

بررسی جامعه‌شناسی سیاسی فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در پرتو اسناد بین‌المللی

فاطمه‌السادات قریشی محمدی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۸

چکیده:

فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به حقوق ملت اختصاص دارد. بررسی فصل سوم قانون اساسی از منظر جامعه‌شناسی سیاسی مورد توجه قرار نگرفته است. سؤال اساسی که در این مقاله مطرح و مورد بررسی قرار گرفته این است که حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی چه حقوقی را با توجه به اسناد بین‌المللی حقوق بشری شامل شده و مهم‌تر این که زمینه‌های سیاسی اجتماعی آن چه بوده است؟ مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع مورد اشاره پرداخته است. یافته‌ها حاکی است آنچه در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مطرح شده با اسناد حقوق بشری در این خصوص هم‌خوانی دارد هر چند برخی از این حقوق با محدودیت‌های مواجهه است. قانون‌گذار در فصل سوم، آزادی افراد را تا آن حد که به حقوق و آزادی دیگران، نظم عمومی و مبانی اسلامی ضرر نرساند، مورد تأکید قرار داده است. از منظر جامعه‌شناسی سیاسی نیز باید ریشه‌های فصل سوم قانون اساسی را باید در تحولات آزادی‌خواهانه انقلاب مشروطه و آزادی‌خواهی در این دوره جستجو کرد. زیرا آنچه در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است در قانون اساسی مشروطه گنجانده شده بود. البته باید به مطالبات مردم در زمینه آزادی در دوره پهلوی که در شعار استقلال آزادی جمهوری اسلامی متجلی شده بود باید اشاره کرد. اندیشه‌های آزادی‌خواهانه اسلام فقاهتی اندیشمندانی چون شهید بهشتی و شهید مطهری و اسلام لیبرال که دکتر بازرگان نماینده آن بودند در توجه به آزادی‌های فردی و عمومی در فصل سوم قانون اساسی بسیار تأثیرگذار بود.

واژگان اصلی: فصل سوم قانون اساسی، حقوق ملت، جمهوری اسلامی ایران، اسناد حقوق بشری، مشروطه، اسلام فقاهتی.

مقدمه

برخی از حقوق افراد جامعه از اهمیت اساسی برخوردارند و اهمیت اساسی این حقوق ایجاب می‌کند که حمایت‌های اساسی هم از آن‌ها صورت بگیرد. اولین جنبه‌ای که هم مبین اساسی بودن آنها و هم مبین لزوم حمایت اساسی از آن‌ها است انعکاس این حقوق در قانون اساسی، به‌عنوان قانون مادر و بااهمیت‌ترین قوانین از حیث سلسله مراتبی، است. وجه تسمیه‌ی این حقوق به‌حقوق اساسی آن است که بدون آن‌ها اساساً زندگی آحاد مردم دچار اضطراب و پریشانی و تشویش خاطر است و به‌نوعی قوام و دوام زندگی وابسته به حفظ حقوق مزبور است. علاوه بر این، اهمیت این دسته از حقوق بدان خاطر است که زندگی فقط در حیات جسمی محصور نیست بلکه حیات جسمی بدون آرامش خاطر و روان ارزشی برای ادامه دادن ندارد و توأم با شکنجه است که دوامی نمی‌آورد. این حقوق گونه‌های مختلفی دارند. در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان حقوق ملت به حقوق و آزادی فردی و اجتماعی پرداخته شده است. منظور از آزادی‌های عمومی یا حقوق و آزادی‌های شهروندی به مجموعه حقوق و امتیازاتی گفته می‌شود که جامعه آن را برای رشد و اعتلاء فرد لازم و ضروری می‌شمرد و آن را تضمین می‌کند. بدین‌سان که قانون اساسی، آن حقوق را به‌عنوان حقوق ملت در برابر دولت می‌شناسد، و دولت را به اجرای آن ملزم و مکلف می‌کند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۶: ۲۱۴). فصل سوم با عنوان «حقوق ملت» از اصل نوزدهم تا اصل چهل و دوم را شامل می‌شود. هدف مقاله حاضر بررسی جامعه‌شناسی سیاسی فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو اسناد بین‌المللی است. سوال اساسی که در این خصوص مطرح و مورد بررسی قرار گرفته این است که فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو اسناد بین‌المللی، چه حقوقی را شامل شده و زمینه‌های جامعه‌شناسی این حقوق چیست؟ به عبارتی زمینه‌های سیاسی اجتماعی گناجانده شدن این حقوق در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ به منظور بررسی سوال و فرضیه مورد اشاره ابتدا، فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو اسناد بین‌المللی بررسی شده و در ادامه از مبانی و زمینه‌ها و مبانی سیاسی اجتماعی این حقوق بحث شده است.

۱) فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو اسناد بین‌المللی

در این قسمت به بررسی فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو اسناد بین‌المللی پرداخته می‌شود.

۱-۱) آزادی عقیده

آزادی عقیده آزادی انتخاب هر نوع فکر و باوری است که انسان آن را حقیقت می‌پندارد، بدون آن‌که با نگرانی یا تجاوزی از سوی دیگران مواجه شود (شریعتی، ۱۳۸۴: ۱۵۱). آزادی عقیده در اسلام مبتنی بر دو اصل آزادی انتخاب دین و آزادی تفکر و عقل است. «آزادی عقیده عبارت است از این‌که هرکسی، هر فکری اعم از اجتماعی، فلسفی، سیاسی یا مذهبی را که می‌پسندد و یا آن را عین حقیقت می‌داند بی آن‌که با نگرانی یا بیم یا تجاوز مواجه گردد آزادانه انتخاب‌کند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۸: ۸۹)». این حق مصرح و مورد تاکید مجامع بین‌المللی است. ماده هجدهم اعلامیه حقوق این زمینه اعلام می‌دارد. «همه انسان‌ها دارای حق آزادی فکر، وجدان و مذهب هستند، این حق شامل آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان است. هرکسی می‌تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً، به طور خصوصی عمومی یا برخوردار باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح به آزادی عقیده و مذهب و ابراز آن نکرده ولی با تعبیری که در اصل ۲۳ آمده، می‌توان گفت همین معنی بیان شده است» (خانی-آرایی و برزگر، ۱۳۸۹: ۱۲۵). اصل بیست و سوم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد». اگرچه این اصل به صورت صریح بر حق آزادی عقاید تصریح نکرده است؛ ولی به صورت ضمنی می‌توان دو برداشت از آن استخراج نمود: ۱) تفتیش عقاید ممنوع است و نباید مردم را جهت فهم عقایدشان مورد تفتیش قرار داد؛ ۲) هیچ‌کس را نمی‌توان به خاطر صرف داشتن عقیده‌ای خاص مورد مؤاخذه قرارداد (قرشی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۵).

۲-۱) آزادی بیان

آزادی بیان ابزاری است برای رساندن اندیشه و عقیده‌ای به دیگران. آزادی بیان به معنای حق قانونی افراد برای بیان نظرات و عقاید خود و جست‌وجوی آزادانه اطلاعات و نظرات مختلف بدون ترس از سانسور یا برخورد قانونی است. در متون حقوق بشری و بسیاری از قوانین اساسی، حق آزادی بیان و اظهارنظر جزء حقوق و آزادی‌های اساسی ذکر شده و آزادی مطبوعات نیز به‌عنوان یکی

از مصادیق بارز آزادی بیان و اظهار نظر مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است. در بند ۲ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است: «هرکس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود است». «در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصلی برای بیان حق آزادی بیان به‌طور عام و کلی، چنان‌که در قوانین اساسی بسیاری از کشورهاست، اختصاص نیافته است ولی در اصول مختلف به مناسبت از این حق سخن به میان آمده و در مورد آزادی مطبوعات اصل مشخصی که اصل ۲۴ قانون اساسی است به آن پرداخته است» (مهرپور، ۱۳۹۱: ۶۰). اصل ۲۴ قانون اساسی به صراحت اعلام می‌کند که: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن‌که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند». بنابراین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با توجه به نقش برجسته‌ی مطبوعات در آزادی بیان، انتشار مطالب توسط مطبوعات را آزاد دانسته ولی دو قید اساسی برای آن قرار داده است: اول این‌که مخل مبانی اسلام نبوده و دیگر اینکه مغایر با حقوق عمومی نباشد.

۱-۳) آزادی احزاب و اجتماعات

«آزادی اجتماع یا حق آزادی اجتماع از جمله مهم‌ترین حقوق بشر نسل اول به شمار می‌آید. که به طور گسترده‌ای در سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی در اسناد مختلف حقوق بشری در زمره حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته شده است» (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۸: ۹۶). در ماده ۲۰ این حق را به شرح زیر به رسمیت شناخته است: «۱- هرکس حق دارد آزادانه مجامع و اجتماع‌های مسالمت‌آمیز را تشکیل دهد. ۲- هیچ‌کس را نمی‌توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد». هم‌چنین مطابق بند ۴ ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هرکس حق دارد که برای دفاع از منافع خود، با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه‌ها شرکت کند». بر اساس اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به این‌که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به-شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت». به‌غیر از تشکیل احزاب و جمعیت‌ها، گاهی ممکن است افرادی به‌طور موردی و مناسبتی برای بیان نظریات و احیاناً اعتراضات خود، اجتماعاتی را برپا نمایند و یا تظاهرات خیابانی راه بی‌اندازند، قانون اساسی این امر را نیز مجاز شمرده و حق افراد

دانسته است. اصل بیست‌وهفت قانون اساسی در این زمینه مقرر می‌دارد: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن‌که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است».

۱-۴) حق امنیت

امنیت به مثابه یک حق همگانی در اسناد معتبر حقوق بین‌الملل، از جمله ماده بیست و دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است. مطابق ماده بیست و دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هرکسی به عنوان عضوی از جامعه حق دارد از امنیت اجتماعی برخوردار بوده و از راه کوشش در سطح ملی و همیاری بین‌المللی با سازماندهی منابع هر مملکت، حقوق سلب‌ناپذیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش را برای حفظ حیثیت و رشد آزادانه شخصیت خویش، به دست آورد». در همین حال، اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌دارد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». «بنابراین هرگونه تعرض یا ایجاد محدودیت خودسرانه از هرکس و از هر مقامی نسبت به جان، مال، حیثیت، مسکن و شغل اشخاص و بخصوص هریک از شهروندان ممنوع است» (منصور، ۱۳۹۱: ۳۹). اصل ۲۵ قانون اساسی نیز در خصوص محفوظ بودن اطلاعات، مسائل و اسرار شخصی و خصوصی افراد مقرر می‌دارد: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون».

۱-۵) منع بازداشت خودسرانه

اصل سی و دوم قانون اساسی در این رابطه مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست‌وچهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». بنابراین هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر: (۱) به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند؛ (۲) موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود؛ (۳) حداکثر ظرف بیست‌وچهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال شود؛ (۴) در دستگاه قضایی نیز باید حتی‌الامکان هرچه سریعتر مقدمات محاکمه فراهم شود (روشن چشم و دشتی، ۱۴۰۰: ۷۵).

۶-۱) حق دادخواهی

«حق دادخواهی و به رسمیت شناختن این حق برای هر فرد و هر یک از آحاد ملت صرف- نظر از هرگونه ویژگی نژادی، جنسی، قومی، قبیله‌ای و مذهبی که بتواند در صورت لزوم به دادگاه صالح رجوع کند و دعوایش مورد توجه و رسیدگی قرار گیرد، از جمله حقوق انسانی شناخته شده در نظام بین‌المللی حقوق بشر است» (مهرپور، ۱۳۹۱: ۷۶). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این حق را برای همه افراد ملت به رسمیت شناخته و در اصل سی و چهارم مقرر می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد». بند سوم: حق دسترسی به وکیل حق داشتن وکیل یکی از تضمینات حقوقی دفاعی متهم است که در اسناد حقوق بشر مصححاً به آن تأکید شده است.

به عنوان مثال در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی و فرهنگی، اجتماعی به این حق مسلم متهم تأکید شده است (سلیمیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۹). «بنابراین متهم حق دارد به دفاع شخصی از خود بپردازد یا آن‌که از وکیل بهره‌بردار حضور وکیل در تمام مراحل دادرسی کیفری (حقی) اساسی است، که به تضمین «رعایت آئین قانونی» کمک می‌کند. این حق در اسناد متعدد بین‌المللی تضمین شده است، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ردیف «ب» بند ۳ ماده ۱۴، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ردیف «ج» بند ۳ ماده ۶ منشور بانجول ردیف «ج» بند ۱ ماده ۷، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ردیف «د» بند ۱ ماده ۸ و اساسنامه و دیوان کیفری بین‌المللی ردیف «ج» بند ۲ ماده ۵۰ و ردیف «د» بند ۱ ماده ۶۷» از جمله اسناد بین‌المللی هستند که حق داشتن وکیل را تضمین نموده‌اند. در این زمینه کمیته حقوق بشر اعلام کرده است» (فضائلی، ۱۳۸۷: ۴۳۶).

تمامی افراد بازداشت‌شده باید فوراً به وکیل دسترسی داشته باشند. کمیسیون آمریکایی حقوق بشر اعلان می‌دارد: «حق داشتن وکیل مندرج در ماده ۸ (۲) کنوانسیون آمریکایی باید در اولین بازجویی اعمال شود و هم‌چنین حق دسترسی به وکیل باید فوری و در ۴۸ ساعت پس از دستگیری یا بازداشت محقق شود.

به طور کلی می‌توان اشکال حق استفاده از خدمات وکیل یا مشاور حقوقی را به صورت زیر

مطرح کرد: ۱) امکان انتخاب و تعیین وکیل توسط متهم از همان ابتدای شکل‌گیری پرونده کیفری. ۲) در صورتی که متهم توان مالی انتخاب وکیل ندارد، در جرائم مهم، وکیل تسخیری برای او انتخاب می‌شود و در جرائم کم اهمیت‌تر نیز در صورت درخواست متهم ناتوان، عندالزوم وکیل معاضدتی برای او انتخاب می‌شود و یا امکان فراهم می‌گردد که متهم بتواند از مشاوره حقوقی رایگان بهره‌مند شود. ۳) به وکیل، اعم از تعیینی، تسخیری و انتخابی امکان مطالعه و رونوشت‌برداری از پرونده داده شود ولو این که پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی باشد. ۴) چنان‌چه متهم بازداشت‌شده درخواست کند، ملاقات او با وکیلش به صورت محرمانه و دور از دید و کنترل دیگران انجام شود» (صابر، ۱۳۸۸: ۱۴۳). پس در نتیجه از جمله تضمیناتی که برای حفظ حقوق متهم در دادرسی‌های کیفری پیش‌بینی می‌شود، حضور و شرکت وکیل در مرحله رسیدگی در دادگاه است.

از آن‌جا که طرح دعاوی در دادگاه‌ها و مراجع قضایی و نیز دفاع از شکایات و یا اتهامات نیازمند آشنایی به قوانین است و اکثر مردم در این زمینه اطلاع و سواد ندارند بنابراین حق دسترسی به وکیل یک حق اساسی محسوب می‌شود. اصل سی و پنج قانون اساسی در این زمینه اعلام می‌دارد: «در همه دادگاهها، طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آن‌ها، امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». بنابراین نه تنها همه حق تعیین وکیل را دارند، بلکه دولت مکلف است امکانات تعیین وکیل را نیز برای همه فراهم کند.

۷-۱) اصل برائت و اصل قانونی بودن جرم و جنایت

برائت اصلی عملی است که مضمون آن بنا نهادن بر عدم تحقیق جرم می‌باشد. طبق این اصل، هرگاه ارتکاب جرم در فرد یا افراد متهم، مشکوک یا مورد تردید باشد، اصل مقتضی عدم آن است (فخارطوسی، ۱۳۹۱: ۵۷). اصل برائت یا فرض بی‌گناهی متهم اصل اساسی محاکمه منصفانه است. این اصل که در اسناد مهم بین‌المللی حقوق بشر گاه در کنار حقوق دیگر متهم در دادرسی کیفری و گاه در بند جدی جداگانه آورده شده است، یکی از سنگ بناهای دادرسی کیفری جدید است (فضائلی، ۱۳۸۷: ۲۹۳). اصل برائت به طور رسمی نخستین بار در سال ۱۷۸۹ میلادی در اعلامیه حقوق بشر فرانسه مطرح شد، که در ماده ۹ این اعلامیه بیان می‌دارد: «افراد تا زمان محکومیت، بی‌گناه به شمار می‌آیند». از جمله اسناد معتبری که به اعلام این اصل پرداخته‌اند می‌توان بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده ۲۶ اعلامیه آمریکایی حقوق و تکالیف انسان، بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۷ منشور آفریقایی، ماده ۷ منشور عربی حقوق بشر،

شق (۱) از ردیف «ب» در بند ۲ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک همگی با عباراتی کم‌وبیش مشابه به بیان این اصل اختصاص یافته‌اند. بر همین اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به این حق اشاره کرده و در اصل ۳۷ خود بیان می‌دارد: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این‌که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».

اصل برائت نتیجه منطقی اصل قانونی بودن جرائم به شمار می‌رود (ویژه، ۱۳۹۴: ۱۳۰). طبق اصل سی و ششم قانون اساسی: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد». اصل ۱۶۶ نیز اعلام می‌دارد: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است». بنابراین زمانی می‌توان فردی را دستگیر و حبس کرد که مرتکب عمل غیرقانونی شده باشد. در نتیجه هیچ فردی را نمی‌توان به خاطر انجام عملی که براساس قانون جرم نیست، بازداشت و زندانی نمود.

۱-۸) ممنوعیت شکنجه

شکنجه متهم در اثنای بازجویی و تحقیقات جنایی برای اخذ اقرار و یا اطلاع، اقدامی ضد انسانی است کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، در ماده اول خویش شکنجه را چنین تعریف می‌کند: «هر عمل عمدی، که بر اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی علیه فردی، به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او و یا شخص سوم اعمال می‌شود، شکنجه نام دارد. هم‌چنین مجازات فردی، به‌عنوان عملی که او و یا شخص سوم انجام داده است و یا احتمال می‌رود که انجام دهد، یا تهدید و اجبار بر مبنای تبعیض از هر نوع و هنگامی که وارد شدن این درد و رنج و یا به تحریک و ترغیب و یا با رضایت و عدم رضایت و عدم مخالفت مأمور دولتی و یا هر صاحب مقام دیگر انجام گیرد شکنجه تلقی می‌گردد».

شکنجه مطابق اصول دادرسی کیفری و اعلامیه اسلامی حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون منع شکنجه و دیگر مثلثات غیرانسانی یا موهن و قوانین اساسی کشورها به شدت منع شده است. گفتنی است که از هدف بازجویی متهم، کشف حقیقت است و نه تحمیل خواسته‌های خود بر متهم. لذا بازجو یا قاضی باید با طرح سؤال مفید و روشن حقیقت را کشف کند و از توسل به روش‌های خلاف قاعده و قانون در این مورد پرهیز کند. به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شکنجه ممنوع و برای مرتکبین آن مجازات در نظر گرفته شده است. اصل ۳۸ قانون اساسی به‌صراحت اعلام می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای

گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود. اصل سی و نهم نیز اعلام می‌دارد: هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعیدشده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

۹-۱) حق و آزادی انتخاب شغل

حق کارکردن، انتخاب آزادانه شغل و گرفتن مزد مساوی در برابر کار مساوی و پرهیز از تبعیض براساس نژاد، جنس، زبان و مذهب در ارجاع شغل و فراهم کردن زمینه اشتغال از حقوق اساسی افراد یک جامعه و در حدی که مربوط به فراهم کردن زمینه و امکانات، رفع تبعیض، منع اجبار افراد به کار معین مقررات مربوط به تساوی مزد در برابر کار مساوی می‌شود از وظایف دولت‌هاست (مهرپور، ۱۳۹۱: ۶۹). مطابق ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: «کشورهای طرف این میثاق حق کارکردن را که شامل حق هرکس است به اینکه فرصت یابد به وسیله و کاری که آزادانه انتخاب یا قبول می‌کند، معاش خود را تامین کند، به رسمیت می‌شناسند و اقدامات مقتضی را برای حفظ این حق معمول خواهند داشت...». مطابق اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز: «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل، ایجاد نماید». بنابراین قانون اساسی دو حق را به رسمیت شناخته است: «۱) هرکس حق دارد هر شغلی را که مغایر اسلام و مصالح عمومی نباشد، برگزیند؛ ۲) دولت موظف است برای همه شرایط اشتغال آماده کند. البته در این بخش برخی محدودیت‌ها نیز وجود دارد مثال احراز برخی از مشاغل مانند قضاوت طبق قانون مربوط به انتخاب قضات مصوب سال ۱۳۶۱ خاص مردان است و زنان از احراز منصب قضا ممنوع‌اند» (مهرپور، ۱۳۹۱: ۷۱).

۱۰-۱) آموزش و پرورش رایگان و همگانی

آموزش و پرورش نیز از اموری است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد توجه جدی و عمیق قرار گرفته است. آزادی آموزشی بدین معناست که در وهله نخست، هر شهروندی بتواند در چارچوب قوانین و مقررات و به شرط احراز شرایط مقرر، موسسه‌های آموزشی را تأسیس و اداره نماید. «در وهله دوم، اولیا بتوانند محل تحصیل و آموزش فرزندان خویش را انتخاب کنند. در

همین راستا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز توجه خاصی به آموزش و پرورش مبذول و بر تعمیم و همگانی بودن و رایگان بودن آن نه در سطح ابتدائی بلکه تا سطوح متوسطه تصریح کرده است» (ویژه، ۱۳۹۴: ۱۴۹). یکی از وظایف اساسی دولت در بند ۳ اصل سوم قانون اساسی: «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی» شمرده شده است. اصل سی‌ام قانون اساسی نیز به صراحت اعلام داشته: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفائی کشور به طور رایگان گسترش دهد».

۱۱-۱) حق برخورداری از تأمین اجتماعی و مسکن

متناسب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۲۹ اشعار می‌دارد: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی، درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند». هم‌چنین در ارتباط با مسکن افراد اصل ۳۱ قانون اساسی اعلام می‌دارد: «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند، به خصوص روستاییان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم سازد».

۲) مبانی و زمینه‌های سیاسی اجتماعی حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در این قسمت به بررسی مبانی و زمینه‌های سیاسی اجتماعی حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود.

۱-۲) مطالبات آزادی‌خواهانه و حقوق شهروندی در انقلاب مشروطه

برای بررسی مبنای جامعه‌شناسی سیاسی حقوق ملت در قانون اساسی لازم است که به نحوه شکل‌گیری این حقوق توجه شود. سابقه حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به قانون اساسی مشروطه بازمی‌گردد. قانون اساسی مشروطه به هنگام تصویب، اصلی در خصوص حقوق و آزادی‌های شهروندان در آن مقرر شده بود، لیکن در متمم قانون اساسی مشروطه (اصول ۸ تا ۲۵) به حقوق ملت اشاره شده بود. در پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به

پیروی از عنوان فصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه (حقوق ملت ایران) فصلی با عنوان حقوق ملت پیش‌بینی شده بود که در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی در فصل سوم با همین عنوان ابقا گردید. به عقیده‌ی (البرزی ورکی، ۱۳۸۹: ۲۱)، به نظر نمی‌رسد که با حذف واژه‌ی ایران از عنوان، تغییری در دایره‌ی شمول موضوعی حقوق و آزادی‌های فردی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به متمم قانون اساسی مشروطه، ایجاد شده باشد. فصل سوم قانون اساسی با عنوان "حقوق ملت" طی بیست‌وچهار اصل (اصول نوزدهم تا چهل و دوم) بر حقوق ملت ایران تأکید کرده است و انواع ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها را برای دولت جمهوری اسلامی در ارتباط با کنش آن نسبت به افراد جامعه مقرر نموده است.

ایران در پایان قرن نوزدهم یعنی در اواخر حکومت قاجارها در وضعیت استیصالی قرار داشت. در زمان قاجار پس از شکست‌های متوالی ایران از روسیه عباس میرزا شاهزاده قاجار علل شکست‌ها را عقب‌ماندگی کشور از کاروان علم و دانش و غفلت حکومت از صناعت و فنآوری دانست. از همین رو از یک‌طرف از کارشناسان نظامی خارجی برای تجهیز ارتش ایران دعوت به عمل آورد و از طرف دیگر برای نخستین بار تعدادی از دانشجویان ایرانی را برای کسب علوم و فنون جدید به فرنگ اعزام کرد. بازگشت این دانشجویان که در اثر آشنایی با زندگی و جامعه غربی، اکثراً به این نتیجه رسیده بودند که راز پیشرفت و توسعه‌یافتگی اروپا در شیوه حکومت و اداره جامعه آن‌ها نهفته است و مسبب اصلی نابسامانی‌ها، فقر و نارضایتی عمومی، دستگاه مستبد و فاسد قاجار می‌باشد. لذا این قبیل از دانشجویان یا منورالفکران پس از بازگشت به ایران برای رهایی از این وضعیت هر کدام دست به اقداماتی زدند.

میرزا صالح شیرازی برای اولین بار اقدام به انتشار روزنامه‌ای در ایران کرد و در آن تلاش کرد با معرفی مظاهر آزادی و ابزارهای حکومت مشروطه علل عقب‌ماندگی ایران را بررسی کند. میرزا حسین خان سپهسالار در دوران سفارت خود در عثمانی و متأثر از تحولات آن کشور که به حکومت مشروطه منتهی شد مکرراً خواهان اصلاحات سیاسی-اجتماعی در ایران بود. میرزا ملکم خان با انتشار روزنامه قانون در صدد الگو گرفتن از تمدن غربی و ترویج آداب دموکراسی در ایران بود. او شاید از اولین کسانی بود که علاوه بر حکومت قانون از تفکیک قوا و مجلس تنظیمات در ایران سخن می‌گفت (جعفری ندوشن و زراعی محمودآبادی، ۱۳۸۲: ۵۰). ورود افکار و اندیشه‌های جدید به ایران در کنار حوادث و اتفاقات مختلفی نظیر نهضت تنباکو،

ترور ناصرالدین‌شاه، رنجش مردم از بلژیکی‌ها، فلک کردن بازاریان مهاجرت علما و مردم و غیره دست به دست هم داد تا انقلاب مشروطه در ایران روی داد. انقلاب مشروطه ایران در حد فاصل سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۸ شمسی نقطه عطف عده‌ای در تاریخ ایران بود که به‌نظام سستی حکومت‌داری پایان داد، نظامی که مطابق آن شاه، در مقام سایه خدا برزمین، بدون هیچ‌گونه محدودیت قانونی یا حقوقی بر مردمانش حکم میراند. انقلاب مشروطه نظام قانون‌مدار حکومت‌داری را معرفی کرد، نظامی که مطابقش حق حاکمیت از آن «مردم» بود و نمایندگان منتخب آنان وزراء، اعتبارات مالی، امتیازنامه‌ها و معاهدات خارجی را قبول یا رد می‌کردند (آبراهیمیان، ۱۳۹۴: ۹). با پیروزی انقلاب مشروطه و صدور فرمان مشروطه در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵، یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن آغاز دوران قانون‌گرایی در جامعه بود. برای نخستین بار در ایران قوه قانون-گذاری به‌نام «خانه ملت» روز ۱۴ مهر ۱۲۸۵ در کاخ گلستان در حضور مظفرالدین شاه گشایش یافت (جبارلوی شبستری، ۱۳۸۵: ۳۲۶).

در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ شمسی مظفرالدین شاه فرمان مشروطه را برای برپایی مجلس شورا صادر کرد: «... چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علما و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود که در مهم امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مدافعه لازم را به عمل آورده و...» (اطاعت، ۱۳۸۵: ۲۸۶).

سید محمد طباطبائی از رهبران مشروطه می‌گوید: «ما مشروطه را خودمان ندیده بودیم ولی آنچه شنیده بودیم و آن‌هایی که ممالک مشروطه را دیده بودند به ما گفتند مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است. ما هم شوق و عشقی حاصل نموده تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم (رجایی، ۱۳۸۳: ۲۱۳).

۲-۱) آزادی‌خواهی در انقلاب مشروطه

میرزا صالح شیرازی بعد از سفر فرنگ در سفرنامه خود که در سال ۱۲۳۵ هجری به نگارش در آورد به دو نکته اشاره می‌کند، میرزا صالح در هنگام وضعیت انگلستان دو مساله ممنوعیت سلب خودسرانه آزادی و ممنوعیت شکنجه را یادآوری می‌کند و می‌گوید: در انگلستان احدی از آحاد ناس را تنبیه نمی‌کنند مگر این‌که به‌قاعدہ و قانون ولایت. هرگز هیچ‌کدام از مقصرین و متهمین بدون تقصیر و ناحق تنبیه نمی‌شوند. هم‌چنین در زندان‌های آن‌جا کننده و دو شاخه و

زنجر نیست (بهمنی قاجار، ۱۳۸۷: ۹۵).

میرزا صالح از انگلستان به «ولایت آزادی» نام می‌برد. او منشور ماگناکارتا را فرمان آزادی برای مردم می‌خواند و پارلمان انگلیس را مشورت خانه، مجلس عامه را «خانه وکیل رعایا» می‌نامد و مردم حق دارند آزادانه نمایندگان خود را انتخاب نمایند (شهرام نیا، ۱۳۷۹: ۸۷).

عبدالرحمن کواکبی در کتاب خود، طبایع استبداد از آگاهی ملت نسبت به حقوق و مطالبه آن از زمامداران به‌عنوان همان استبداد یاد می‌کند و عقیده دارد نادانی مردم در طلب حقوق خود زمینه‌ساز استبداد می‌شود چراکه اگر آنان خودشان حقوق خویش را مطالبه نکنند حتی در دموکراسی‌ترین ممالک دنیا هم کسی حقوق آن‌ها را به ایشان نخواهد داد (شهرام نیا، ۱۳۷۹: ۲۰۶). رهبران جنبش مشروطه در ایران در مبارزات خود از قانون در برابر «استبداد» سخن می‌گفتند. در واقع فرمان مشروطه دستور تشکیل مجلس شورا و تدوین قانون در ایران و ثمره تلاش‌های آزادی خواهان وطن برای رهایی از استبداد مطلق شاهنشاهی بود. که در این راستا آیت الله طباطبائی و آیت الله بهبهانی از رهبران، نهضت، انجمنی متشکل از آزادی خواهان تشکیل دادند.

هدف این انجمن درباره چگونگی مبارزه با استبداد و بیدار کردن مردم و ترویج افکار آزادی خواهی بود. سید محمد طباطبائی از واعظ خواست در منابر از ستم و استبداد سخن بگوئید و در آگاهی مردم بکوشند. او می‌گفت ما اجرای قانون اسلام و اصلاح اداره دولت را می‌خواهیم. مقصود ما رفع ظلم و استبداد است خواه به صورت جمهوری باشد و یا مشروطه.

ایجاد حکومت قانون و پارلمان و مشارکت آزاد گروه‌ها در زندگی سیاسی از خواست‌های عهده نهضت مشروطه بود که کم‌وبیش در اصول قانون اساسی آن نمودار شد. اصل ۳۵ قانون اساسی مشروطه سلطنت را ودیعه‌ای الهی می‌داند که از طرف مردم به شخص پادشاه اعطا می‌شود. براساس اصل ۲۶ این قانون همه قوای مملکت از ملت ناشی می‌شود.

۲-۱-۲) حقوق شهروندی

تا پیش از انقلاب مشروطه مفهوم «رعیت» بیانگر ویژگی مردم ایران و شالوده هویتی آنان بود و مفهوم اطاعت مطلق از یک حکومت پدرسالارانه و شبه‌دین‌گرا را تداعی می‌کرد. رعایا هم-چون جماعتی غلام و بنده هیچ دخالتی در سرنوشت خویش نداشتند. جان و مال، عقیده و اندیشه آنان دست‌خوش امیال سیری‌ناپذیر شاه بود و چون حیوانات اهلی خار می‌خوردند و بار می‌بردند (ملایی توان، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

توده مردم همواره جماعتی غلام و بنده بدون اراده، بدون رأی در تقدیرات خود و کشوری که در آن زیست می‌کردند به نام ملت ایران خوانده می‌شدند و جان و مال و عقیده و ایمان و مذهب و همه چیز برای شاه بود «هم‌چنین» ملت ایران نه آزاد مرد و آزاد زن بودند و نه برده. آنان تا اوایل قرن بیستم هم در لفظ و هم در معنا رعیت بودند... رعایایی که علی‌الاصول و در تحلیل نهایی در گروه تصمیمات قاهره دولت و عوامل و عساکر آن بوده است.

آیت‌الله نائینی بر اصل حفظ و احترام نسبت به حقوق مردم در رژیم مشروطه تاکید می‌کند. از نظر او در رژیم مشروطه همه افراد مردم از خود حقوقی دارند از جمله در امور مالی و دیگر امور کشورداری حقوقی برابر و در اداره امور با شخص سلطان شریک هستند و تمام افراد ملت به اقتضای مشارکت و مساواتشان در قوا و حقوق بر مواخذه و سؤال و اعتراض قادر و ایمن و در اظهار نظر خود آزاد هستند (شهرام نیا، ۱۳۷۹: ۲۰۶).

محقق نائینی برای توضیح حقوق شهروندی از عبارتی چون «حقوق مشروعه ملیه» حقوق «مشترک نوعیه» و غیره استفاده می‌کند. بنا به تعریف نائینی این حقوق و مسئولیت‌ها قلمرو کشوری و ماهیت ملی به معنای مدرن دارند و نه ملت به معنای پیروان یک دین و مذهب آن‌گونه که قبل از مشروطه به‌کار می‌رفت. در اندیشه او، اگر انسان‌ها و جوامعی در چنان وضعیتی هبوط کرده‌اند که جاهل به حقوق شهروندی و حتی انسانی خود شده‌اند و به نفس خود نیز ظلم می‌کنند چنین موقعیتی نه اقتضای طبیعتشان است، که ناشی از فساد نظام مدینه و قهر و غلبه اراده سلطانی است و این از عوارض بدخیم استبداد است (فیرحی، ۱۳۹۶: ۱۱۹).

۲-۲) مطالبات آزادی‌خواهانه در قبل از انقلاب اسلامی

«مردم ایران درخواستی مشخصی در تظاهرات و اعتراض‌ها بر آزادی تکیه و تاکید داشتند که این اصل همواره بحث‌های دیگری در دل خود داشت که از جمله می‌توان به ایجاد پارلمان، رفع و جلوگیری از استبداد و انسداد سیاسی، مشارکت مردم در سطوح مختلف و کلان حاکمیتی، داشتن حق اعتراض‌های مدنی، مطبوعات آزاد، عدم تبعیض، آزادی فکر و بیان می‌توان اشاره کرد که به‌نوعی به دنبال تحقق این خواسته‌ها بودند. آن‌ها با توجه به اسناد موجود، به یک اصل اساسی، مقوم بخش و نهادینه‌شده در این باره پای فشرده‌اند که می‌توان آن‌را در قالب استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی، بیان کرد. در کنار این مباحثی هم چون رفع فقر، جلوگیری از استبداد نظامی، برپاداشتن حکومتی مبتنی بر پایه‌های مردم‌سالاری و بُن‌مایه‌های اسلامی و دینی بود» (شهرام نیا، ۱۳۷۹: ۲۰۶).

به عبارتی در مورد انقلاب اسلامی ایران گروه‌های فعال زیادی نقش داشتند که به شکلی گسترده، در چندین محور خواسته‌های مردم و مطالباتشان در تظاهرات‌ها شنیده می‌شد. از بین جریان‌های سیاسی، جریان سیاسی لیبرال و اسلام سیاسی فقاهتی بیشتر بر حقوق و آزادی فردی و اجتماعی تاکید داشتند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۱) حقوق و آزادی‌های فردی از دید جریان اسلام سیاسی فقاهتی

شهید بهشتی از جمله اندیشمندانی است که حقوق و آزادی‌های فردی در چارچوب احکام اسلام تاکید داشت. او در سخنرانی معروف خود درباره لیبرالیسم، ضمن برشمردن جنبه‌های مثبت و منفی این طرز تفکر می‌گوید: «اسلام آزادی انسان را به عنوان نقطه قوت آفرینش انسان می‌شناسد و انسان گوهر تابناک هستی است بدان جهت که آزاد و آگاه آفریده شده است. در جامعه اسلامی، اسلام انسان را موجودی آزاد می‌داند بهشتی آرای مردم را دارای نقش بسیار مؤثر و بنیادی در اداره امور کشور است. بر طیف موازین اسلامی و بر طبق آنچه که عنوان جمهوری اسلامی ایجاد می‌کند، آنچه در اداره امور کشور نقش بسیار مؤثر و بنیادی دارد، آرای مردم است. در آن روزها که پیرامون کیفیت حکومت و اداره آن بحث می‌کردیم آن جا که مربوط به این کیفیت می‌شد، با صراحت و تاکید گفتیم که حکومتی می‌تواند حکومت صحیح و سالم و موفق باشد که مردمی، باشد و مردم او را بپذیرند و حمایت کنند و این همان اصلی است که در طول انقلاب روی آن تکیه می‌شد» (فیرحی، ۱۳۹۶: ۱۱۶). «مرتضی مطهری یکی دیگر از روحانیان فعال در انقلاب اسلامی و دارای جایگاه رفیعی در میان رهبران انقلابی است. وی را عموماً به عنوان اندیشه‌ورز بزرگ انقلاب اسلامی دانسته‌اند. آراء او در باب آزادی با تفکیک میان آزادی اندیشه و آزادی عقیده استقرار می‌یابد. و بنابراین تفاوت است میان آزادی تفکر و آزادی عقیده، بر این باور است که اگر اعتقادی بر مبنای تفکر باشد، عقیده‌ای داشته باشیم که ریشه آن تفکر است، اسلام چنین عقیده‌ای را می‌پذیرد. غیر از این عقیده را اساساً قبول ندارد. آزادی این عقیده آزادی فکر است، عقایدی که بر مبنای وراثتی و تقلیدی از روی جهالت به خاطر فکر نکردن و تسلیم شدن در مقابل عوامل ضد فکر در انسان پیدا شده است، این‌ها را هرگز اسلام به نام آزادی عقیده نمی‌پذیرد» (کواکبیان، ۱۳۸۰: ۱۱۱).

«علاوه بر این، اساسی‌ترین دغدغه و مسئله طالقانی در خلال حیاتش متوجه احیاء اسلام سیاسی است. پرسش اصلی او که مستلزم پی‌جویی اساسی‌ترین آرمان‌های مور نظر اوست. متوجه تحقق جامعه‌ای است که در آن حاکمیت اسلام، قانون و حکومت ملت بر سرنوشتشان در کنار

تحقق دو مسئله اساسی آزادی و عدالت تعیبه گردد و بر این اساس طالقانی متتهای همت خود را تحقق حکومت اسلامی با محوریت مردم، قانون، آزادی و عدالت معرفی می‌دارد و تا پایان عمر بر عملی ساختن آن‌ها پای می‌فشرد» (افروغ، ۱۳۸۰: ۷۲). آیت‌الله طالقانی در جای دیگری در لزوم آزادی مطالبی دارند که حاکی از اهمیت بخشی ویژه ایشان به این مقوله است تا از دیکتاتوری و استبداد به هر شکل ممکن، جلوگیری و یا به‌نوعی پیشگیری نمایند. ایشان می‌فرمایند: «هدف پیامبر آزاد کردن مردم بود. آزاد کردن از تحمیلات طبقاتی، آزاد کردن از احکام و قوانینی که به سود یک گروه و یک طبقه بر دیگران تحمیل شده است. این رسالت پیامبر ما بود. ما هم باید به دنبال همین رسالت باشیم. این شهدای ما هم دنبال همین رسالت بودند. در مقابل فرهنگ تحمیلی، در برابر اقتصاد تحمیلی، در برابر قوانین تحمیلی، در برابر محدودیت‌های پلیسی که گاهی به اسم دین بر مردم تحمیل می‌شد که از همه خطرناک‌تر بود، این خطرناک‌ترین تحمیلات است. یعنی آن‌چه که از خدا نیست، از جانب حق نیستان‌ها را به اسم خدا به دست و پوی مردم بیندازند و مردم را از حرکت حیاتی بازدارند. حق اعتراض و انتقاد به کسی ندهند حق فعالیت آزاد به مردم مسلمان و مردم آزاده دنیا ندهند» (کواکبیان، ۱۳۸۰: ۱۱۱). «اما مفهوم انقلاب با تمام ویژگی‌ها و عناصرش زمانی که باقیدی دیگر یعنی اسلامیت پیوند بخورد، یقیناً معنایی متفاوت از انقلاب‌های دیگر جهان با شرایط و ویژگی‌های خاص خود را خواهد داشت. هدف‌ها و آرمان‌هایی که در انقلاب اسلامی ایران مدنظر یکایک انقلابیون بوده چهره‌ای ممتاز از آن را در اندیشه‌های سیاسی پدید آورده که حجم بسیار زیادی از ادبیات سیاسی جهان را به خود اختصاص داده است. این انقلاب گرچه با مشارکت اساسی و وسیع توده‌های مردم در پی نابودی ساختار سیاسی اجتماعی رژیم گذشته، صورت گرفت، اما چشم‌انداز دور و نزدیک آن دست‌یابی به آرمان‌های بلند اسلامی بود که نه در هیچ انقلابی سابقه داشته و نه حکومت انقلاب اسلامی ایران بدون تحقق این آرمان‌ها وجهی دارد» (فخرزادع، ۱۳۹۰: ۲۸).

«این نکته که آزادی زیربنایی‌ترین خواست مردمی در انقلاب‌ها است؛ تردیدگریز است؛ چراکه نارضایتی از وضع موجود و رهایی از آن برای رسیدن به وضع مطلوب، به عنوان عناصر اصلی وقوع هر انقلابی؛ در درون خود خمیرمایه‌های رهایی‌خواهی و آزادی‌طلبی را حمل می‌کند و دارای سامانه‌ای از هویت‌بخشی نظری و عملی به این پدیده اجتماعی است. این در حالی است که اندیشه‌های اسلامی با تاکید بر خلیفه الهی انسان؛ و از سوی دیگر بندگی انسان و رهایی طلبی از قید

ظلم‌پذیری و ظالم‌شوندگی؛ هویتی آزادی‌افزا به مفهوم انقلاب تزریق می‌کند. آزادی زیبا واژه‌ی آسمانی است که در بین زمینیان همواره قداست داشته است. آزادی در چارچوب مسائل نظری و عملی اسلام و دین مورد تأیید و تبلیغ روحانیون فعال در عرصه انقلاب اسلامی بوده است و به آن توجه و اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند و بعد از آن در تدوین قانون اساسی در اصل‌های جداگانه و مهمی به صورت مستقیم بر روی تحقق آن پافشاری نموده‌اند» (افروغ، ۱۳۸۰: ۷۲).

۲-۲-۲) حقوق آزادی‌های فردی و اجتماعی از دید جریان‌های موسوم به اسلام لیبرال

اسلام لیبرال یکی از جریان‌های مهم قبل از انقلاب بود. «این جریان با تأکید بر دموکراسی و آزادی و با تفسیری لیبرال از متون شیعی به دنبال یاری‌گرفتن از مذهب در رویارویی با استبدادکهن ایران و ایجاد حکومتی دموکراتیک مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی است. گفتمان مشروطه ایرانی مولود این اندیشه بود که با ناکامی آن روشنفکران مذهبی به گفتمان اسلام لیبرال و نظریه حکومت دموکراتیک اسلامی متمایل شدند.» «مهندس مهدی بازرگان مهم‌ترین طراح و نظریه‌پرداز این گفتمان به شمار می‌آید. دغدغه اصلی بازرگان نشان‌دادن سازگاری علم با دین، و ارزش‌های دین با ارزش‌های مدرن، و نیاز انسان امروزی به دین است. در عرصه سیاست نیز وی با پذیرش دستاوردهای سیاسی غرب می‌کوشید تفسیری لیبرال و دموکراتیک از اسلام ارائه دهد» (حسینی زاده، ۱۳۸۹: ۱۹۵). بازرگان، هم‌زمان با صدارت مصدق وارد عرصه سیاست گردیده و با نقش مؤثری که در سازماندهی نهضت مقاومت ملی، پس از کودتای ۲۸ مرداد داشت، در سال ۱۳۴۰ با کمک طالبانی و سحابی «نهضت آزادی» را بنیان گذاشت. با توجه به مفاهیم اصلی تفکر بازرگان، ویژگی‌های گفتمان اسلام سیاسی لیبرال از این قرارند: ۱- اسلام به مثابه یک ایدئولوژی ۲- نفی سکولاریسم ۳- آزادی و ضدیت با استبداد ۴- دموکراسی و حق حاکمیت مردم.

۱) «اسلام به مثابه یک ایدئولوژی: بازرگان اعتقاد داشت که اسلام دینی جامع است که برای دنیا و آخرت انسان برنامه دارد و دامنه آن از خوراک و ازدواج گرفته تا جنگ، کشورداری و داوری را در برمی‌گیرد؛ از این رو می‌توان آن را به عنوان یک ایدئولوژی الهی در نظر گرفت» (حسینی زاده، ۱۳۸۹: ۱۹۶).

۲) نفی سکولاریسم: «به نظر بازرگان، اسلام یک دین سیاسی است و برخلاف مسیحیت و یهودیت، در این دین تمایزی بین دین و سیاست وجود نداشته است. البته دخالت دین در سیاست به معنای تعیین نوع و ریزه‌کاری‌های حکومت نبوده و دربردارنده هیچ حقی برای روحانیون و

متصدیان دینی در امر حکومت نیست: دین اصول سیاست و هدف حکومت را تعیین می‌کند ولی وارد جزئیات نمی‌شود» (بازرگان، ۱۳۷۸: ۸۹).

«ما می‌گوییم ایدئولوژی انسانی باید از مبانی خداپرستی الهام بگیرد و از دریچه یا دیدگاه الهی به دنیا نگاه کرده و مردم را اداره کند نه آن‌که اختیار حکومت را به دست متولیان مؤسسات مذهبی، به هر کیفیت و درک و رفتاری که دارند، بسپاریم و اطاعت کورکورانه را باب کنیم» (بازرگان، ۱۳۷۷: ۱۲۱). «تاکید بر سیاسی بودن اسلام در فضای سرکوب دهه چهل، جهت استفاده از ظرفیت‌های مذهبی جامعه، در مبارزه با استبداد پهلوی بود. بازرگان، به‌درستی اعتقاد داشت مردم ایران جز به انگیزه‌های مذهبی دست به قیام نمی‌زنند» (حسینی زاده، ۱۳۸۹: ۲۰۰).

۳) آزادی و ضدیت با استبداد: «به نظر بازرگان حکومت اسلامی در همه ابعاد خود حکومتی است آزاد و لیبرال که در آن به طور کلی همه اقشار ملت، از مطبوعات و رسانه‌های عمومی گرفته تا حزب‌های مخالف و اپوزیسیون، از حق آزادی بیان، عقیده و انتخاب برخوردارند» (حسینی زاده، ۱۳۸۹: ۲۰۱). به نظر وی استبداد، اخلاق و فرهنگ عمومی را فاسد می‌کند، کشوری که حکومت آن استبدادی است، از هر نظر خصوصاً اداری، در تمامی قسمت‌ها؛ چه ارگان‌های حکومتی، چه کشاورزی، چه امنیتی، چه بازاری و حتی خانوادگی، استبدادی خواهد گردید. هر رئیسی در حوزه خود حاکم مستبدی می‌شود که فقط کافی است حسابش را با مستبد کل به طریقی تصفیه نموده تا دستش از جهات دیگر و با بقیه افراد، باز باشد (حسینی زاده، ۱۳۸۹: ۲۰۲).

۴) دموکراسی و حق حاکمیت مردم: از نظر بازرگان، «جوهره دموکراسی ارزش دادن به فرد انسان است و هیچ مکتب و مذهب و هیچ انسان‌دوست و انسان‌گرایی بیش از قرآن به احترام کرامت انسانی توجه نکرده است. قرآن، انسان‌ها را از بندگی و اطاعت غیرخدا آزاد دانسته و لایق اداره کردن خود می‌داند. در اسلام نیز حق مردم در تعیین سرنوشت خود به رسمیت شناخته شده و مردم خود مسئول و موظف به اداره جامعه هستند» (بازرگان، ۱۳۷۸: ۹۵). به هر ترتیب، در گفتمان اسلام سیاسی لیبرال، بر مفاهیمی چون آزادی و دموکراسی با اهمیت دادن به مفهوم‌هایی هم‌چون توحید و شورا، تأکید می‌گردد (عالمیان و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۴۷).

۳-۲) جمهوریت

مطالبه جمهوریت، عبارت‌دیگری از استقلال و آزادی در حوزه سیاسی و حکمرانی بود. چون اساس آزادی، برابری انسان‌ها است (اسپکتور، ۱۳۸۲: ۳۰). و تنها در جمهوریت، برابری

معنی دارد و وجود سلطنت ارثی، جایی برای برابری و اعمال اراده آزاد مردم در حکومت، باقی نمی‌گذاشت. به همان ترتیب که استقلال ملی نیز بی معنی بود. تقاضای حکومت جمهور، ناظر به داعیه بلوغ جامعه در توانایی پذیرش مسئولیت امر حکومت، پذیرش تنوع جامعه، انتخاب راهبرد گفت‌وگوشوند آزاد برای هر نوع توافق و اشتراک عمل و سهم شدن در قدرت است (اسپکتور، ۱۳۸۲: ۲۶۰). احساس بلوغ سیاسی و فراهم بودن زیرساخت‌های لازم در اعمال اراده جمعی، مردم را آماده کرد تا براساس قدرت جمهور، نظامی را مستقر کند که تمامی افراد در اعمال حاکمیت، براساس هر نفر یک رأی سهم شده و به آن قانع باشند. این رخ داد، ظاهر و صورت رخ دادی در عمق بود. مبنی بر این که مردم مطالبات جمعی، منافع مشترک و ایمان به پدیدارشدن فرصتی تاریخی برای به انجام رساندن چرخش بزرگ تاریخی یافته و به آگاهی بر هویت جمعی و حس اتحاد و یکپارچگی رسیده‌اند (تیلی، ۱۳۹۳: ۷۹). استقرار نظام جمهوری، حاوی چرخش اساسی ضمنی دیگر نیز بود. اولاً با تصاحب حوزه قدرت توسط مردم، فاصله بین حکومت و مردم، حذف شد و جای حس بیگانگی مردم و دولت، حس یگانگی نشست. ثانیاً انتخاب جمهوریت، حاوی برگزیدن راهبرد استمرار حضور مردم در حوزه قدرت بود. با انتخابات روال‌مند پی‌درپی، نظارت، کنترل، مطالبه‌گری و مسئولیت‌پذیری در عرصه حکمرانی شکل گرفت. ممکن بود باخیزش مردم، یک خاندان از قدرت حذف و گروه دیگر برگزیده شود و مردم به‌جای همیشگی خود برگردد. ولی، جمهوری‌خواهی در انقلاب، حاکی از نوعی انقلاب مستمر و سیال‌سازی آینده بود.

نتیجه‌گیری

ریشه‌های سیاسی و اجتماعی حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی در فصل سوم قانون اساسی جمهوری الاسمی ایران به تحولات مشروطه بر می‌گردد. این فصل در قانون اساسی مشروطه نا اندکی تفاوت مطرح شده است. انقلاب مشروطه نقطه عطفی در تاریخ سیاسی اجتماعی ایران می‌باشد. تا قبل از انقلاب مشروطه عقب‌ماندگی ایران در کنار استبداد شاهان قاجار ماهیت سیاسی - اجتماعی جامعه ایرانی را تشکیل می‌داد جایی که مردم نه به‌عنوان شهروند بلکه به‌عنوان رعیت از کمترین حق و حقوقی برخوردار نبودند. انقلاب مشروطه قیام مردم برای مبارزه با استبداد کسب آزادی و عدالت و حقوق شهروندی بود. هرچند این انقلاب در ادامه ناکام ماند اما دستاوردهای قابل قبولی نظیر شکل‌گیری پارلمان و تدوین قانون اساسی و تصویب برخی از حقوق

و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی برای مردم را به همراه داشت. شکست‌های پی‌درپی ایرانیان در جنگ‌های ایران و روس از یک طرف و نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داخلی از طرف دیگر همه و همه باعث شد که برخی به تأمل و تفکر در خصوص وضعیت نابسامان و عقب‌مانده ایران بپردازند. شاید مهم‌ترین شخصیت سیاسی و حکومتی عباس میرزای ولیعهد و پسر فتحعلی شاه قاجار بود که پس از شکست‌های متوالی در برابر روس‌ها دستور اعزام دانشجو به خارج و انجام اصلاحات در ارتش را صادر کرد. از دیگر شخصیت‌های حکومتی که دغدغه پیشرفت ایران را داشت میرزا حسین خان سپهسالار (مشیرالدوله) بود. او نیز با تأسیس دارالشورای کبیر، ایجاد پست‌خانه و انتشار روزنامه تلاش‌هایی را برای اصلاحات در ایران انجام داد و در کنار این اشخاص افرادی هم چون قائم مقام فراهانی و میرزا تقی‌خان امیرکبیر نیز می‌توان اشاره کرد. اما استبداد و فساد رایج دربار قاجار و سیستم معیوب حکومتی آن‌ها عمیق‌تر از آن بود که اصلاحات حکومتی چاره‌ساز باشد. در این اثنا شاید تنها یک تحول ساختاری بود که می‌توانست کارساز باشد. لذا زمره‌هایی از مشروطیت به گوش می‌رسید. روشنفکرانی که فرنگ‌رفته بودند و سیستم-حکومتی و سیاسی کشورهای اروپایی را دیده بود در کنار برخی از روحانیان و البته مردم خواهان تحدید حدود پادشاه شدند. پادشاه خودکامه و مطلقه‌ای که خود را حاکم بر جان و مال و نوامیس رعیت می‌دانست.

انقلاب مشروطه در واقع واکنشی از جانب علما، روشنفکران، تجار، ملاکین، و سایر طبقات و توده مردم بر علیه دستگاه حاکم بود. انقلابیون خواهان تأسیس عدالت‌خانه و تشکیل مجلس و تدوین قانون برای پادشاه، ملت و مملکت بودند. در واقع تا این مقطع از تاریخ ایران قانون مملکت اراده سلطان و پادشاه بود ولی این دوره مقطعی است که اراده بی‌حد و حصر حاکم محدود گشته و توسط قانون حدود و اختیارات آن و حقوق و حقوق مردم تعریف و تعیین می‌شد. انقلاب مشروطه روح آزادی‌خواهی، استبدادستیزی، عدالت‌طلبی و قانون محوری را در ایران دمید. هر چند که انقلاب مشروطه به دلایل مختلفی در ادامه ناکام بود اما از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب مشروطه را می‌توان تشکیل مجلس شورای ملی و تدوین قانون اساسی مشروطه اشاره کرد که در این قانون اصولی شکل‌گرفته به صراحت از حقوق و آزادی‌های مردم نام می‌برد.

در جریان مبارزات مردم علیه رژیم پهلوی نیز تأکید مردم بر «جمهوریت» نظام آینده در جریان انقلاب در مقایسه با استقلال، آزادی و اسلامیت نظام، تمایز مهمی داشت. زیرا، علی‌الاصول

رژیم پهلوی مدعی استقلال کشور، آزادی مردم و مسلمانی خود بود و می‌توانست مدعی شود آن-چه مردم در پی آن هستند، اکنون موجود است. ولی، «جمهوریت» در ستیز مستقیم با ساختار نظام شاهنشاهی بود و صراحت بر انهدام نظام سلطنت داشت. اساساً جهان‌بینی و مبنای اندیشه سیاسی ساختار نظام سلطنت در تقابل با مبانی جمهوریت است. نظام سلطنت بر اندیشه جان‌پنداری طبیعت، انعکاس اندیشه نظم‌کیهانی و در مرحله نازل‌تر، داعیه مالکیت بر کشور، سروری بر مردم و موروثی دانستن آن بر مبنای ادعای برتری ذاتی یک فرد و خاندان، در برابر دیگران است و «جمهوریت» به‌کل مبنای واژگونه از سلطنت داشته و مبتنی بر اندیشه برابری انسان‌ها است. اندیشه برابر دانستن انسان‌ها جایی برای مشروعیت‌ها الگوی سلطنت و مشابه آن باقی نمی‌گذارد.

منابع

- آبراهیمیان، یرواند (۱۳۹۴). مردم در سیاست ایران. چاپ اول، ترجمه بهرنگ رجبی، تهران: چشمه.
- اسپکتور، سلین (۱۳۸۲). قدرت و حاکمیت. ترجمه عباس باقری، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- اطاعت، جواد (۱۳۸۵). قوانین و نظام انتخابات در دوران مشروطه. نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۲۱(۲): ۲۸۶-۲۹۷.
- افروغ، عماد (۱۳۸۰). نگرش دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی. چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ و دانش.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۷). بعثت (مجموعه آثار). جلد دوم، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۸). مباحث عملی اجتماعی اسلامی (مجموعه آثار). جلد اول، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- البرزی ورکی، مجید (۱۳۸۹). حقوق بشردوستانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه‌ی مطالعات حقوق خصوصی، ۴۰(۱): ۲۱-۴۰.
- بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۷). مبانی و سیر تحول آزادی و امنیت شخصی. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۲۲(۱۱): ۹۵-۱۱۷.
- تیلی، چالز (۱۳۹۳). انقلاب‌های اروپایی. چاپ اول، ترجمه بهاء‌الدین بازرگانی گیلانی، تهران: انتشارات کویر.
- جبارلوی شبستری، بهرام (۱۳۸۵). انقلاب مشروطه و گسترش ارتباطات اجتماعی در ایران. نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۲۱(۱): ۳۲۶-۳۴۳.
- جعفری ندوشن، علی اکبر، و زراعی محمودآبادی، حسن (۱۳۸۲). تجدید نظرهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه. چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۹). اسلام سیاسی در ایران. چاپ دوم، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- خانی آرائی، الهه، و برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹). بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر اروپای غربی. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۸(۲۶): ۱۲۵-۱۵۲.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۳). مسئله هویت ایرانیان امروز. چاپ دوم، تهران: نشر نی.

- روشن چشم، حامد، و دشتی، محمدحسین (۱۴۰۰). شیفت از ساختار سنتی به ساختار پست مدرن در جامعه ایران و تاثیر آن بر تحول توسعه سیاسی و رویکرد روابط بین الملل پس از انقلاب. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۴): ۷۵-۱۰۳.
- سلیمیان، ابوالفضل؛ صدیقیان، عبدالله، و ساجدی، امرالله (۱۳۹۲). حق داشتن و کیل از منظر حقوق بشر و حقوق ایران. فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۲(۵): ۴۹-۶۴.
- شریعتی، سعید (۱۳۸۴). حقوق ملت و دولت در قانون اساسی. چاپ اول، تهران: کانون اندیشه جوان.
- شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۷۹). پارلمان‌تاریسم در ایران. چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صابر، محمود (۱۳۸۸). معیارها و تضمین‌های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی. مجله مدرس علوم انسانی و پژوهش‌های حقوق تطبیق، ۱۳(۴): ۱۴۳-۱۵۷.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۸). آزادی‌های عمومی و حقوق بشر. چاپ چهارم، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۶). حقوق اساسی. چاپ هفدهم، تهران: نشر میزان.
- عالمیان، اصغر؛ راعی، مسعود، و مسعود، غلامحسین (۱۴۰۱). آسیب‌شناسی مبارزه با تبعیض طبقاتی بعد از انقلاب اسلامی ایران. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۳): ۱۴۷-۱۷۰.
- فخارطوسی، جواد (۱۳۹۱). حقوق متهمان (فقهی - حقوقی). چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فخرزراع، آرمان (۱۳۹۰). تأثیر جهانی‌شدن بر فرهنگ سیاسی. چاپ اول، تهران: انتشارات یار.
- فضائلی، مصطفی (۱۳۸۷). دادرسی عادلانه در محاکمات کیفری بین‌المللی. چاپ دوم، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۶). فقه و حکمرانی حزبی. چاپ اول، تهران: نشر نی.
- قرشی، سید مهدی؛ ابراهیمیان، حجت‌الله، و رنجبر، مقصود. (۱۴۰۰). چالش جهانی‌شدن برای نظریه حقوق شهروندی در گفتمان انقلاب اسلامی و قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۴): ۱۴۵-۱۶۴.
- کواکبیان، مصطفی (۱۳۸۰). گفتمان آزادی و مردم‌سالاری در انقلاب اسلامی ایران. نشریه اندیشه انقلاب اسلامی، ۱(۱): ۱۱۱-۱۴۴.

ملایی‌توان. علیرضا (۱۳۹۱). تبیین ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی انقلاب مشروطه. فصلنامه مطالعات تاریخ اجتماعی، ۲(۲): ۱۳۵-۱۹۵.

منصور، جهانگیر (۱۳۹۱). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول، تهران: نشر دوران.

مهرپور، حسین (۱۳۹۱). مختصر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. چاپ سوم، تهران: دادگستر.

ویژه، محمدرضا (۱۳۹۴). کلیات حقوق اساسی. چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.